

پشت خط (۱۷)

شاعران تازه‌کار و علاقه‌مندان به شعر، گاهی از شاعران با تجربه یا معلمان ادبیات می‌خواهند که به آن‌ها کتاب‌های مناسبی را معرفی کنند؛ چه برای مطالعه شعرهای خوب و چه برای آموختن فنون شعر و نقد ادبی. در این موارد، بسیار دیده‌ام که برخی شاعران و معلمان، بدون آنکه کتابی را خوانده باشند و از محتوای آن خبر داشته باشند، آن را به دیگران معرفی می‌کنند. مثلاً مطالعه کتاب «سبک‌شناسی» ملک‌الشعرای بهار را به شاعر تازه‌کار توصیه می‌کنند تا با خواندن آن سبک‌های شعر را بشناسند! در حالی که بهار این کتاب ارزشمند را برای تدریس در دورهٔ دکتری

ادبیات فارسی تألیف کرده است و چندان ارتباطی به شعر ندارد و بیش از هر چیز به گونه‌های متون نثر مرتبط است. باز هم برای مثال، این افراد برای شاعری که می‌خواهد وزن شعر را بیاموزد یکی از کتاب‌های عروض و قافیۀ دانشگاهی را معرفی می‌کنند. در حالی که هیچ شاعری با خواندن کتاب عروض و قافیه، وزن شعر را نیاموخته است. در یک جلسهٔ ادبی دیدم که استاد جلسه، کتاب «مکتب‌های ادبی» رضا سیدحسینی را برای مطالعه به شاعران تازه‌کار، معرفی می‌کرد. از او پرسیدم: خودتان کتاب را خوانده‌اید؟ گفت: تورقی کرده‌ام.

شانث (۸)

در این آخرین شماره، آخرین مؤلفهٔ شعر ماندگار را به اجمال توضیح می‌دهیم. بعد از شاخصه‌های شعریت، شک‌اندازی، ارتباط، انتقاد، نوگرایی، نمکین بودن و تعالی‌بخشی، اکنون به هشتمین و آخرین شاخصه یعنی «تداوم» در شعر می‌رسیم. هر شعری با تقویت هفت شاخصهٔ اشاره شده به برد طولی و عرضی می‌رسد که سبب می‌شود هم در عبور از مکان‌ها و هم در عبور از زمان‌ها موفق شود. مسلماً هر اثر شعری با داشتن ارتباط درونی و نیز زبان و ساختار و اندیشهٔ قوی قادر است، هر چه بیشتر، توجه منتقدان و مخاطبان را به خود جلب کند و همین امر در ادامهٔ حیات شعر و جاری شدن آن در زمان بسیار مؤثر است. یکی از اصلی‌ترین عوامل تداوم شعر، رها بودن آن از آفت تاریخ مصرف است که به‌ویژه در اشعار شاعران بزرگ مصداق دارد. شاعر بزرگ کسی است که شعر خود را وابسته و اسیر موضوعات کوچک و محدود و سفارشی نمی‌کند. به عبارت دیگر موج‌سواری پیشه او نیست، زیرا می‌داند به محض فروکش کردن موج خودش نیز فروکش می‌کند و از یادها پاک می‌شود. این آفت در شعرهای گذشتگان عموماً در موضوعاتی چون مدح و مرثیه و مفاخره و... تجلی می‌کرد اما در دورهٔ معاصر در موضوعاتی چون احساسی‌گری و پرداختن به امور نازل و همچنین اسارت آگاهانه یا ناآگاهانه در امور سیاسی و حزبی و نان‌خوری به شرط خوشایند دیگران اتفاق می‌افتد که در هر حال عمر شعر و شاعر، هر دو، را کوتاه می‌سازد. اگر نگاهی بیفکنیم به اشعار ماندگاری که از دیرباز تا امروز تداوم داشته و خواهد داشت، می‌بینیم که عوامل «تداوم» آن‌ها اموری کوچک نبوده‌اند: عشق، انسان، ملی‌گرایی، معنویت، دردهای انسانی، ظلم‌ستیزی و... که در شاعرانی بزرگ با اندیشه‌هایی بزرگ و جهانی بزرگ تجلی یافته و به همین جهت هم ماندگار شده‌اند. برای تداوم یک اثر لازم است صاحب اثر به اندیشه‌ها و افکار و زبان و بیان برتر و بزرگ‌تر و آزادی و آزادگی خود پای‌بند باشد تا از جامعه جدا نیفتد.

علی آبان

غزل

روز سختی تازه می‌فهمی هوادار تو کیست
بی‌کس و درمانده وقتی می‌شوی یار تو کیست

مشتری وقتی که بسیار است سرگرمی ولی
در کساد می‌فهمی خریدار تو کیست

دست و پایت نه در آن روزی که قلبت بشکند
تازه آن هنگام می‌فهمی مددکار تو کیست

می‌رسد روزی که اطرافت نمی‌ماند کسی
آن زمان پی می‌بری یار وفادار تو کیست

پیش پایت یک نفر خود را به آتش می‌کشد
تازه می‌فهمی که دهقان فداکار تو کیست

می‌روی یک روز از این شهر و می‌میرد کسی
تازه در آن روز می‌فهمی گرفتار تو کیست

اصغر عظیمی مهر



معلم شاعر

محمد حسن‌زاده ۳۵ ساله است و متولد گنبد کاووس. فرهنگی است و ۸ سال سابقه دارد. هم معلم بوده و هم مدیر. او طبیعی روان دارد و بیشتر غزل و مثنوی می‌سراید. این شاعر در گنبد کاووس انجمن ادبی حافظ را هم اداره می‌کند. غزلی از او بخوانید:

برای غریب خراسان امام رضا(ع)
از شاهراه می‌گذری ای امام شهر
آغاز می‌شود هیجان از سلام شهر

شاباش گام‌های تو مشک و گل و گلاب
بوی تو یاس می‌فشرد در مشام شهر
تعداد عاشقان تو از حد گذشته است
صف بسته‌اند بر سر راهت تمام شهر
در مرو و توس نام تو را جار می‌زنند
نقاره‌های هلهله بر پشت بام شهر
تا دلبرانه بوسه به انگور می‌زنی
شیرین شده است از لب نوش تو کام شهر
تاریخ تلخکامی تو زخم کهنه‌ای ست
در ذهن میهمانکش کوفی مرام شهر
بعد از تو تاک بر تن خود بیچ می‌خورد
از سرنوشت تلخ خود و اتهام شهر

کوچه

این کوچه نه زیباست ولی باز ببینش
از پنجره‌ای روشن و دل‌باز ببینش
بگذار که تا بگذرد این خیل عزادار
آنگاه پر از شادی و آواز ببینش
آرامش آن مرغ مبین بر سر آن بام
او باز شکاری است به پرواز ببینش
ماندیم و نماندند به جا تندر و توفان
این سرو قد ماست سرفراز ببینش
این کوچهٔ رندان و خرابات مغان است
در هر غزل حافظ شیراز ببینش
خاموشی دریاست کمی مانده به توفان
ای گوش جهان غلغلهٔ راز ببینش
هر خانه در این کوچه دری هست به راهی
بن‌بست در او نیست بیا باز ببینش

محمد رضا محمدی نیکو

دو شعر از محمد عسکری ساج

این میز
این صندلی
این در
این کمد
این عصا
عکس‌های پشت سر هم
از یک کشتار دست‌جمعی‌اند!

کشور کوچکی است چهره‌ات

لیخند می‌زنی
و کامیون‌ها
شادی را از مرزهایت
به کشورهای دیگری قاچاق می‌برند...

جاده انتظار

خدا کند که بهار رسیدنش برسد
شب تولد چشمان روشنش برسد

چو گرد بر سر راهش نشسته‌ام شب و روز
به این امید که دستم به دامنش برسد

هزار دست پر از خواهشند و گوش به زنگ
که آن انارترین روز چیدنش برسد

چه سال‌ها که درین دشت، خوشه‌چین ماندم
که دست خالی شوقم به خرمش برسد

بر این مشام و بر این جان چه می‌شود یارب!
نسیمی از چمنش، بویی از تنش برسد

خدای من دل چشم‌انتظار من تا چند
به دور دست فلک بانگ شیونش برسد؟

چقدر بر لب این جاده منتظر ماندن؟
خدا کند که از آن دور توسنش برسد

سعید بیابانکی